

عوامل جامعه شناختی دین‌گریزی جوان

حسین جلائی نوبری^۱، علی پوررادی^۲

^۱ هیئت علمی و استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز ایران

^۲ کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث

نویسنده مسئول :

حسین جلائی نوبری

چکیده

رستگاری انسان از نگاه دین درگرو، ایمان به خداوند و جهان غیب و اعمال صالح، نه اعتقاد بدون عمل است و نه عمل بدون اعتقاد، می‌باشد. دین، مجموعه‌ای است شکل گرفته از معارف مربوط به مبدا و معاد و قوانین اجتماعی (عبادات و معاملات) که از طریق وحی و نبوتی که صدق و درستی‌اش با برهان ثابت گشته و نیز مجموعه‌ای از اخبار و احادیث که پیامبر (ص) و سایر معصومین (علیهم السلام) آنها را باز می‌گویند، باید شناخته شوند؛ و از طرف دیگر دین داری امری فطری بوده و گاهی عوامل باز دارنده در وصول بر آن پیدا می‌گردد که باید رفع مانع شود. خداوند متعال دستورات دین را با عقل، همراه وحی، نجات دهنده انسان شمرده است. لکن در این مسیر موانعی (روان شناختی و جامعه شناختی) ایجاد می‌شود تا از رسیدن به حقیقت، باز دارد. این مقاله به روش مروری و کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا جوانان دین‌گریز شدند یا حباب‌های مجازی، مسیر وی را تاریک می‌نماید.

کلید واژه: جوان، دین‌گریزی، جامعه شناختی، معنویات

مقدمه

هر فردی با مراجعه به زندگی جوانان و مطالعه رفتارهای اجتماعی آنها، به مسئله‌ی کم توجهی به دین را خواهد یافت که در سال‌های اخیر و بخصوص پس از پایان هشت سال دفاع مقدس، گرایش به فرهنگ بیگانه و فرهنگ غربی در بین جوانان ما رشد یافته است و گروه‌هایی از جوانان به علل گوناگون از دین و فرهنگ حالت گریز پیدا کرده‌اند، به گونه‌ای که وقتی در بین برخی از آنها از دین و فرهنگ خودی سخن به میان می‌آید به صورت علنی بی‌میلی و بی‌علاقگی خود را به دین اظهار می‌کنند. البته باید اذعان کرد که این انکار از دین به خاطر خود دین نیست، بلکه علل این مسئله بیشتر به رفتارهای دین داران و مدعیان دین بر می‌گردد. بخش عمده‌ی این رفتارهای انکارگونه‌ی جوانان و گرایش‌های آنان به فرهنگ بیگانه به خاطر تبلیغات کاذب و دروغین در باره‌ی دین و القای شبهه در بین جوانان می‌باشد و چون جوانان برای این سؤالات و شبهات خود پاسخ قانع کننده ای نمی‌یابند، از دین گریزان شده، به فرهنگ بیگانه و غربی گرایش پیدا می‌کنند. البته با وجود همه این شبهات و تبلیغات همواره و در همه حال بارقه‌ای از دین و غیرت و حمیت دینی در روح و روان جوانان موج می‌زند؛ بارقه‌ی امیدی که سرانجام بسیاری از جوانان را از غوطه‌ور شدن در فرهنگ مبتذل غربی و بیگانه باز می‌دارد و آنان را به آغوش پرمحبت دین باز می‌گرداند.

پس «درک جوان» از جمله مسائلی است که لازم است در مورد جوانان رعایت شود. به دلیل آنکه جوان، خود را در این سنین غریب و تنها می‌بیند، اغلب سعی می‌کند علیه سنت‌ها و آداب و رسوم قیام نماید، از والدین خود و جامعه کناره‌گیری کند و فقط با همسالان خود تماس بگیرد. در چنین حالتی، جوان به یک یا چند راهنما نیاز دارد تا او را درک کرده و محرم اسرار و همراه او گردند. حال اگر کسی نباشد که به درد دل‌های جوان گوش فرا دهد و یا احیاناً پدر و مادر در مقابل تفکرات او واکنش شدیدی از خود نشان دهند، روشن است که جوان دیگر والدین را محرم اسرار خود نمی‌داند و مسائل خصوصی را با آنان در میان نمی‌گذارد. پس باید با جوان همراه بود و به او گفت که ما تو را درک می‌کنیم و می‌توانی مشکلات و ناراحتی‌های خود را با ما در میان بگذاری. وقتی جوان احساس کرد که حرف‌هایش خریدار دارد، آنها را با پدر و مادر در میان خواهد گذاشت. در غیر این صورت، او احساس تنهایی کرده و تعادل روانی خود را از دست می‌دهد. حال اگر جوانی به هر دلیلی احساس کند درک نمی‌شود و خود را در سطح خانه یا جامعه بیگانه ببیند، علیه تفکر، مذهب و یا نحوه پوشیدن لباس بزرگ سالان طغیان می‌کند و این مسئله را به شکل‌های گوناگون از جمله پوشیدن لباس‌هایی با نماد غربی بروز می‌دهد. دوران نوجوانی و جوانی مهم‌ترین دوران زندگانی انسان محسوب می‌شود. در این دوران تحولات عظیمی در درون فرد روی می‌دهد. او در مرز بلوغ و نوجوانی از طفیلی بودن می‌رنجد و می‌خواهد به خود متکی گردد، نیروی عاطفی در او افزایش می‌یابد و در عالم دوستی، افراد را عاشقانه دوست دارد و در عالم قهر و نزاع تا مرز انتقام پیش می‌رود در این سنین، افراط و تندروری، غرور، خودشناسی، تردید، اضطراب، خیالات، تهور، استدلال قوی و هوش در بالاترین درجه خود قرار دارد و استعدادها به اوج می‌رسد. از این رو، فرصت جوانی، یک فرصت طلایی است، گو اینکه ترقی انسان در این سن، شکل می‌گیرد و انحطاط و سقوط نیز در همین سن به وقوع خواهد پیوست.

نوجوان و جوانی که در یک خانواده نابسامان و محیطی آمیخته با اختلافات خانوادگی پرورش یافته، به سختی در مدرسه قابل تربیت خواهد بود. اگر والدین بیش از آنچه که به نیازهای مادی فرزندان‌شان اهمیت دهند بیشتر به جنبه‌های روحی آنان می‌پرداختند، مشکلات کمتری به بار می‌آمد و بزهکاری‌ها کاهش می‌یافت.

بزهکار، از حاکمیت نداشتن عاطفه در روابط خانوادگی و کمبود محبت گلایه داشته و رنج می‌برد. شرایط حاکم بر این دوران بیانگر این است که نوجوان و جوان احتیاج به آرامش روانی بیشتر و ارتباط صمیمانه و دوستانه دارد. به عبارت دیگر، او همدم و مونس می‌طلبد که وجودش را درک کند و همچون او، طعم ناخوشایند انتقاد، تهدید، تحقیر و روابط آمرانه را چشیده باشد. کسی را می‌خواهد که به دور از روابط آمرانه، حاکمانه و ناصحانه، با او دوستانه و صمیمانه سخن بگوید و دیگران وجودش را به گونه‌ای که هست درک کنند.

در اهمیت این دوران همین بس که طبق سخن پیامبر اکرم (ص) یکی از مهم‌ترین چیزها که در قیامت قبل از برداشتن قدم از قدم مورد سؤال قرار می‌گیرد، دوران جوانی است.

مقام معظم رهبری، به زیبایی تمام دوران جوانی را به تصویر می‌کشند:

جوانی، یک پدیده درخشان و یک فصل بی بدیل و بی نظیر از زندگی هر انسانی است. جوان در دوره‌ی جوانی، بخصوص در آغاز جوانی، تمایلات و انگیزه‌هایی دارد:

اولاً، چون در حال تکوین هویت جدید خود است، مایل است شخصیت جدید او به رسمیت شناخته بشود، که غالباً این اتفاق نمی افتد و پدر و مادرها جوان را در هویت و شخصیت جدید او گویا به رسمیت نمی شناسند.

ثانیاً، جوان احساسات و انگیزه‌هایی دارد، رشد جسمانی و روحی دارد، به دنیای تازه ای قدم گذاشته است که غالباً دور و بری‌ها، خانواده، کسان، افراد در جامعه، از این دنیای جدید بی خبر و بی اطلاع می‌مانند، یا به آن بی‌اعتنایی می‌کنند، لذا جوان احساس تنهایی و غربت می‌کند.

ثالثاً، جوان در دوره جوانی، چه اوایل بلوغ و چه بعدها، با مجهولات زیادی روبه رو می‌شود، مسائل جدیدی برای او مطرح می‌شود که سؤال انگیز است. در ذهن او شبهه‌ها و استفهام‌هایی به وجود می‌آید که مایل است به این شبهه‌ها و سؤال‌ها و استفهام‌ها پاسخ داده بشود.

رابعاً، جوان احساس می‌کند در وجود او انرژی‌های متراکمی وجود دارد، توانایی‌هایی را در خود احساس می‌کند، هم از لحاظ جسمانی، هم از لحاظ فکری و ذهنی.

خامساً، جوان برای اولین بار با دنیای بزرگی در دوره‌ی جوانی مواجه می‌شود که این دنیا را تجربه نکرده و از این دنیا چیزهای زیادی نمی‌داند، بسیاری از حوادث زندگی برای او پیش می‌آید که تکلیف خودش را در مقابل آنها نمی‌داند، احساس می‌کند که احتیاج به راهنمایی و کمک فکری دارد. (از بیانات معظم له در دیدار با جوانان، اول اردیبهشت ۱۳۷۹)

اگر دقت بیشتری مبذول گردد، می‌توان به عوامل جامعه شناختی و روانشناختی موضوع پی‌برد. در این مقاله به علل جامعه شناختی اشاره می‌شود و در مقاله‌ی بعدی به علل روانشناختی پرداخته شده است.

علل جامعه شناختی

۱- عدم بهره‌گیری از الگوهای مناسب

رفتار و برخورد مربیان و والدین بر افکار، رفتار و حتی روحیات و شخصیت جوانان بسیار تأثیر دارد. بنابر نظر روان‌شناسان، یکی از ویژگی‌های حتمی انسان، الگوپذیری است که در غالب افراد شناسایی شده و نقش زیادی در شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها دارد. آنچه به عنوان آفت جدی برای جوانان مطرح است، تقلید از افراد نامناسب است. در صورتی که اگر روشنگری اساسی صورت نگیرد، جوانان به جای این‌که استعدادهای خود را شکوفا کنند، دائماً به شبیه‌سازی خود با دیگران مشغول می‌شوند. شاید حضرت علی (ع) با این هدف می‌فرمایند: «بی‌خردی است که انسان از هر صدایی تبعیت کند و با هر نسیمی به سمتی حرکت نماید.» (ساجدی، ۱۳۹۳، ۳۱)

هرگاه در مقام ارشاد، گفتار با رفتار هماهنگ شود، کاربرد و تأثیر تبلیغ افزایش می‌یابد، زیرا زبان عمل به مراتب گویاتر از زبان گفتار است. دعوت‌کننده‌ای که قول و عملش هماهنگی لازم را ندارد، نه تنها شخصیت خویش را در ذهن مخاطبانش شکسته، بلکه نصایحش نیز تأثیری بر روان شنونده نخواهد گذاشت. جهت ارائه‌ی الگوی صحیح به جوانان باید نکاتی را در نظر داشت:

الف) به همراه بردن نوجوانان به مجالسی که الگوهای موفق را دعوت کرده‌اند و معرفی کتاب‌هایی که علاوه بر جذابیت نوشتاری، شامل الگوهای مناسب هستند. البته این را هم باید در نظر داشت که برتری‌های مورد توجه جوانان شامل، برتری‌های جسمی مثل ورزش کاران، برتری تیپ و قیافه در مدهای مختلف، برتری علمی در علما و دانشمندان، برتری حماسی چون شهدا و قهرمانان جبهه‌ها و برتری‌های معنوی و عرفانی در عرفا و صلحا، می‌شود.

ب) تشویق به برقراری رابطه با علما و اندیشمندان، همان‌طور که لقمان حکیم این پند را به پسرش داد.

ج) شخصیت‌سازی برای ارائه‌ی الگو، والدین و مربیان باید بکوشند با رفع کاستی‌ها صلاحیت لازم برای الگو بودن را به دست آورند. والدین نباید تظاهر به دین‌داری غیر واقعی کنند. امام باقر (ع) درسختی با این مضمون می‌فرمایند: «يُحْفَظُ الْأَطْفَالُ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۸، ۲۳۶) فرزندان بشر با صلاحیت اخلاقی پدران خود از خطر انحراف مصون می‌مانند.

۲- تعلیم مذهب آمیخته با خرافه‌ها

قرن‌های متمادی است که سراسر کره‌ی زمین را شرک و عقاید باطل به نام مذهب، اشغال کرده است. برخی بر اثر نادانی، به آن عقاید باطل گرویده و تمایل فطری مذهبی خود را با همان اعتقادات غیرصحیح ارضا کرده‌اند. جمعی برای یافتن مذهب راه مجاهده و تحقیق را در پیش گرفته و سرانجام تغییر مذهب داده‌اند. بعضی هم تمایل فطری ایمانی خود را سرکوب کرده و اساساً از زیر بار مذهب شانه خالی کرده‌اند.

۳- قدرتهای شیطانی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی تحت قدرت مستکبرین

مستکبران در هر زمانی با شیوه‌های گوناگون تبلیغاتی، شایعه و تهمت و زدن برچسب‌هایی مثل مخالف آزادی، مرتجع و عقب مانده و یا با ترویج شک و شبهه، تحقیر و استهزای باورهای دینی مردم، موجبات دین‌گریزی را فراهم کرده‌اند. مردم را از دین‌گریزان می‌کنند. برای نمونه، هنگامی که شعیب (ع) مردم را به ترک بت‌پرستی و پرهیز از کم‌فروشی دعوت می‌کرد، به او می‌گفتند: این دعوت تو مخالف با آزادی انسان‌هاست. آزادی انسان حکم می‌کند هر که را خواست، بپرستد و هرگونه که خواست در اموالش تصرف کند. (طباطبایی، ۱۳۵۷، ۱۰، ۳۶۹)

سخنی از استاد مطهری که می‌گوید: «یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت پرستی و هوا پرستی است، محیط آلوده همواره موجبات و تحریک شهوات و تن‌پروری و حیوان صفتی را فراهم می‌کند. بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هرگونه احساس تعالی اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری منافات دارد. همه آنها را می‌میراند. آدم شهوت پرست نه تنها نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی را در خود بی‌وراند، احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد، احساس شهامت و شجاعت و فداکاری را نیز فراموش می‌کند، آنکه اسیر شهوات است جاذبه‌های معنوی اعم از دینی و اخلاقی و علمی و هنری کمتر در او تأثیر دارد» (مطهری، ۱۳۵۸، ۴۱-۴۷)

۴- دنیازدگی، ثروت‌طلبی و رفاه‌طلبی

این از دیگر گرایش‌هایی است که انسان را به دین‌گریزی می‌کشانند. مروری کوتاه بر برخی از آیات قرآن حاکی از آن است که قوم نوح، فرعونیان و حتی مشرکان حجاز به دلیل وجود روحیه دنیازدگی، ثروت‌طلبی و رفاه‌طلبی در برابر انبیا علیهم‌السلام صف‌آرایی کردند و از دستورات الهی سرپیچی نمودند. امروزه نیز این عامل بیشتر مصداق دارد. بدون شک، خداجویی و دین‌خواهی در فطرت انسان جای دارد ولی می‌بینیم بیشتر مردم چه در گذشته و چه در حال کمتر به سراغ دین و ارزش‌های معنوی روی می‌آورند، علت این دین‌گریزی این است که با التزام به دین باید بسیاری از لذت‌ها و کامجویی‌ها را کنار بگذارند و تحت تکلیف زندگی کنند. این جاست که شیطان به سراغ آنها می‌رود و این کارها را در نظر آنان می‌آراید و آنها به دام شیطان گرفتار می‌شوند و دین را کنار می‌گذارند و به سراغ کامجویی‌های خود می‌روند و بدین گونه میان آنان و شیطان دوستی برقرار می‌شود.

کسانی که دنیا طلب می‌شوند، به دلیل آن که یا آخرتی را قبول ندارند یا آن که سرگرم دنیا شده و زینت‌های آن ایشان را از آخرت غافل می‌کند. هر دو گروه به سبب دنیا طلبی زیان‌هایی می‌بینند که در آیات قرآنی به آن اشاره شده است. از جمله این آثار در حوزه عمل باطنی و جوانحی می‌توان به ارتداد و گرایش به کفر (نحل، آیات ۱۰۶ و ۱۰۷)، اعراض و فراموش کردن آخرت (قیامت، آیات ۲۰ و ۲۱)، اعراض از اسلام و گرایش به کفر (هود، آیات ۱۴ و ۱۵)، محرومیت از شناخت حقایق (نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸؛ یونس، ۲۴)، محرومیت از هدایت الهی (همان) و مانند آن‌ها اشاره کرد.

هم چنین در حوزه رفتار و عمل جوارحی می‌توان به آثاری چون نزاع و اختلاف (آل عمران، ۱۵۲)، اشاعه فحشا و فساد جنسی در جامعه (نور، آیه ۳۳)، بی‌اعتنایی به فقیران و بریدن از مؤمنان تهیدست و بی‌اعتنایی به آنان و توجه به رفاه‌مندان (کهف، ۲۸)، تبعیض در تعالیم و احکام دین (بقره، آیات ۸۵ و ۸۶)، خودنمایی و تجمل‌گرایی و نیز برانگیخته شدن خوی دنیاطلبی افراد دنیا طلب (قصص، آیه ۷۹)، ترک جهاد و مقابله با ظلم و کفر (توبه، آیه ۳۸) شتابزدگی و نداشتن دوراندیشی (اسراء، ۱۸ و قیامت، ۲۰)، هواپرستی (اعراف، ۱۷۶) گناه (انسان، آیات ۲۴ و ۲۷) قتل (بقره، آیات ۸۵ و ۸۶)، محرومیت از تزکیه نفس (اعلی، آیات ۱۴ و ۱۶) و مانند آن‌ها اشاره کرد.

پس کسانی که دنیاطلبی پیشه می‌کنند در حقیقت، حقیقت دنیا را نشانخته و خواسته‌اند این‌جا را ایستگاه آخر قرار دهند؛ زیرا یا اعتقادی به آخرت ندارند یا آن که گرفتار غفلت شده و وسوسه‌های نفسانی و شیطانی آنان را سرگرم دنیا کرده است. خداوند در آیاتی از قرآن می‌فرماید که عدم شناخت صحیح از دنیا، موجب دنیاطلبی است، (یونس، ۲۴) چنان که برخی گمان می‌کنند که می‌توان دنیا و آخرت را با هم جمع کرد، البته جمعی که هر دو را اصیل قرار دهد، در حالی که چنین جمعی شدنی نیست؛ زیرا یکی مقدمه برای دیگری است و باید دنیا و حسنات آن را مقدمه حسنات پایدار اخروی قرار داد نه آن که دنیا را در کنار آخرت اصیل شمرد. (قیامت، آیات ۲۰ و ۲۱ و انسان، ۲۷)

اصولا کسی که خود را سرگرم دنیا کرده باشد از آخرت و نیز یاد خدا غافل خواهد شد (نجم، ۲۹) از همین روست که حتی مسلمانان نیز گرفتار چنین توهّم و بلایی می‌شوند و خود را سرگرم دنیا کرده و از خدا و آخرت غافل می‌شوند. (انفال، ۶۷) به سبب همین مساله و مشکل است که آیات بسیاری مردم از گرفتار شدن به وسوسه‌های دنیا و زینت‌های آن باز داشته است (کهف، ۲۸ و اعلی، آیات ۱۶ تا ۱۹)

پس کسی که سرگرم دنیا شده و آن را قرارگاه نهایی و ایستگاه پایانی بدانند و از قطار زندگی پیاده شود، چون کفار (ابراهیم، آیات ۲ و ۳) و یا ناسپاسان و کفرکنندگان (انسان، آیات ۲۴ و ۲۷) به زور سوار بر قطار مرگ می‌کنند و آنان را به سوی آخرت سوق می‌دهند، در حالی که هیچ توشه آخرت برنداشته و دست خالی و سبک وزن وارد آخرت و قیامت می‌شود. (سجده، ۲۰ و اعراف، ۹ و مومنون، ۱۰۳)

البته باید توجه داشت که آثار دنیا طلبی شامل آثار مادی و معنوی دنیوی و نیز آثار اخروی نیز است. خسران و زیان در آخرت (نحل، آیات ۱۰۷ و ۱۰۹)، خشم خدا(همان)، محرومیت از تقرب به خدا(اعراف، آیات ۱۷۵ و ۱۷۶) و دوزخ و مانند آن از جمله دیگر آثار دنیا طلبی خواهد بود.

۴- تقلید کورکورانه

تقلید صحیح، راه‌کاری برای کشف حقیقت

انسان، از آن رو که دارای عقل و خرد و قوه اندیشیدن است باید انگیزه برای تقلید، در حوزه امور اعتقادی و فکری و نظری، کشف حقیقت باشد. یعنی چون مسایلی را نمی‌داند و دانش او اندک است و از تخصص کافی برای فهم و درک آن مسایل برخوردار نیست و حتی در مواردی به جهت دشواری و پیچیدگی مسایل نظری قدرت تشخیص و تمیز نظر صحیح از نظر فاسد را ندارد، باید از کسانی تقلید کند که در زمینه آن مسایل فکری و نظری تخصص دارند و می‌توانند او را به حقیقت ناآشنا سازند؛ بنابراین، با توجه به اینکه انگیزه کشف حقیقت برای تقلید و تبعیت از دیگران، انگیزه‌ای صحیح و برای حفظ سلامت زندگی اجتماعی مفید است، کسی که در تقلید از دیگران دارای چنین انگیزه‌ای باشد و بخواهد به حقیقت دست یابد و بر دامنه اطلاعات و آگاهی‌های خود بیفزاید، باید از کسی تبعیت کند که متخصص باشد و در زمینه تخصصش یا مرتکب هیچ اشتباهی نشود - که این گزینه ایده است - و یا اشتباهاتش اندک باشد. بالاخره پزشکی که هر روز بیماران را معالجه می‌کند هر از چندگاه مرتکب اشتباه نیز می‌شود و نسخه اشتباهی می‌دهد ولی به جهت اشتباهات اندک او روا نیست که از دانش و تخصص او بهره نبریم. اما برخی با انگیزه کشف حقیقت، از دیگران تقلید و پیروی نمی‌کنند بلکه با انگیزه غلط و اهداف ناصحیح به دنبال دیگران راه می‌افتند. این گروه، گرچه ممکن است اتفاقاً در آغاز مسیر صحیحی را برگزیده باشند، اما چون اهداف صحیح و انگیزه‌های درستی ندارند و از کسانی که اهلیت و شایستگی ندارند پیروی می‌کنند، از مسیر صحیح منحرف می‌گردند و در نهایت به نتایج نامطلوبی می‌رسند. همچنین کسی که انگیزه او در تقلید از دیگری کشف حقیقت است، اما توجه و دقت کافی در گزینش و انتخاب متخصص و مرجع تقلید نمی‌کند و به نظر غیرمتخصص عمل می‌کند به نتیجه مطلوب دست نمی‌یابد؛ مثلاً در مواردی مشاهده می‌شود که کسی مبتلا به ناراحتی و بیماری می‌شود، مثلاً سرش درد می‌گیرد و یکی از نزدیکانش به او می‌گوید: من نیز سرم درد می‌کرد و فلان دارو را خوردم و خوب شدم، او نیز به صلاح او عمل می‌کند ولی نه تنها بیماری او برطرف نمی‌گردد، بلکه تشدید نیز می‌گردد و گاهی با عواقب خطرناکی مواجه می‌شود. در صورتی که او قبل از هر کار باید تحقیق می‌کرد و کسی را برای مداوای خویش برمی‌گزید که صلاحیت کافی برای این کار داشته باشد و دارای مدرک پزشکی باشد و مراتب علمی او توسط متخصصان علم پزشکی تأیید شده باشد.

چنانکه خردمندان در امور عادی زندگی خود از هرکسی پیروی و تقلید نمی‌کنند و سعی می‌کنند از کسی که شایستگی کافی دارد پیروی کنند و برای احراز تخصص و شایستگی افراد تحقیق و بررسی می‌کنند؛ مثلاً وقتی می‌خواهند به پزشکی مراجعه کنند، ابتدا درباره او تحقیق می‌کنند و وقتی که متوجه شدند که صلاحیت علمی او توسط افراد ذی‌صلاح تأیید شده است از رأی و نظر او پیروی می‌کنند، همچنین در زمینه مسایل دینی و احکام شرعی، جوانانی که تازه به تکلیف رسیده‌اند و می‌خواهند تقلید کنند، از هر کسی که خود را مرجع تقلید معرفی می‌کند تقلید نمی‌کنند، بلکه سعی می‌کنند از فقیه اعلم و کسی که دانش فقهی او بیش از دیگران است تقلید کنند و برای رسیدن به این منظور تحقیقات کافی انجام می‌دهند و وقتی به فقیه اعلم دست یافتند با آرامش خاطر از او تقلید می‌کنند. چنان نیست که به صرف اینکه کسی ادعای مرجعیت دارد و بدون اینکه صلاحیت او برای ایشان محرز گردیده باشد از او تقلید کنند.

روشن شد که وقتی انسان خودش فاقد علم و تخصص است باید به حکم عقل و فطرت به متخصص در آن فن مراجعه کند؛ بخصوص در ارتباط با مسایل دینی که حیاتی‌ترین نیازمندی‌های انسان هستند باید سراغ کسانی رفت که به حقایق و معارف دینی آشنایی کامل دارند تا در پرتو هدایت و راهنمایی و پیروی از آنها، وظایف دینی و علمی خود را بشناسد و به آنها عمل کند. با توجه به همین حقیقت است که خداوند می‌فرماید: «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، ۴۳) پس اگر نمی‌دانید، از دانایان بپرسید.

پیروی و تبعیت ناآگاهانه از افراد، جریان‌ها یا اندیشه‌های باطل از لغزش‌های زیانبار دینداری است. تقلید به شکل صحیحش که پیروی از فرد متخصص و رجوع فرد ناآگاه به افراد خبره و آگاه از لوازم رشد و تکامل است که قرآن به آن اشاره دارد. تقلید نااثواب یا جاهلانه از عدم بلوغ فکری، شخصیت زدگی، تعصب، علاقه مفرط به نیاکان و لجابت ناشی می‌شود؛ و پافشاری بر عقاید باطل و رسوم ناپسند در پرتو همین تقلید نسلی از نسل دیگر منتقل می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ

الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (لقمان، ۲۱) و چون به آنان گفته شود آنچه را که خدا نازل کرده پیروی کنید می‌گویند (نه) بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می‌کنیم آیا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند. تنها دلیل مخالفت با دین و دعوت انبیاء، پیروی محض از پدران و نیاکان بوده است.

انواع تقلید کورکورانه و ناصحیح

الف - تقلید از رسوم و آداب ناپسند گذشتگان

تقلید کورکورانه و فاقد دلیل و منطق صحیح برای جامعه خطرناک است و مانع هدایت فرد و جامعه و دستیابی به سعادت می‌گردد. از بارزترین مصادیق چنین تقلیدی، تقلید از رسوم و آداب جاهلی گذشتگان است که باعث انحطاط و سقوط بسیاری از اقوام، در طول تاریخ، گشته است. حتی عمده عاملی که باعث گردید ملت‌ها در برابر دعوت پیامبران به توحید و یکتاپرستی بایستند، وابستگی به رسوم جاهلی و حفظ آیین‌های بت‌پرستی بر جای مانده از گذشتگان بود. تا آنجا که قرآن می‌گوید ما هیچ پیغمبری را برای هدایت مردم و دعوت آنها به توحید و یکتاپرستی نفرستادیم، مگر آنکه او را تکذیب کردند و مورد استهزا قرار دادند و او را ساحر، مجنون و یا شاعر خواندند: «وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَرِيكَ كَوَا أَلْهَتَنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ» (صافات، ۳۶) و می‌گفتند: آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایانمان برداریم؟

وقتی پیامبران به آنها می‌گفتند: مگر کاری از این بت‌هایی که شما می‌پرستید ساخته است که در برابر آنها سجده می‌کنید و به خاک می‌افتید و حاجت می‌طلبید و برای آنها قربانی می‌کنید؟ مگر این بت‌هایی که به دست خود شما تراشیده شده‌اند، شعور دارند که آنها را پرستش می‌کنید؟ تنها پاسخ آنان این بود که چون پدران ما آنها را می‌پرستیدند، ما نیز آنها را می‌پرستیم: «وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُّوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» (زخرف، ۲۳) و همچنین پیش از تو در هیچ شهری بیم دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه توانگران و کامرانانش (خوشگذران آن شهر) گفتند که ما پدران خود را بر آیین یافته‌ایم و ما از پی ایشان می‌رویم.

ب - تقلید برای کسب شهرت و اعتبار

گاهی انگیزه افراد در تقلید از دیگران کسب شهرت و موقعیت اجتماعی است. دسته‌ای از افراد که شخصیت و هویت ثابت و مستقل اجتماعی ندارند و از جایگاه و اعتبار اجتماعی لازم برخوردار نیستند در تکیه هستند که به شخصیتی مورد احترام و توجه مردم تبدیل گردند، اما آنان راه رسیدن به این منظور را نمی‌شناسند. از این جهت، وقتی می‌نگرند که در جامعه تیپ‌های خاصی از افراد مشهورند و به اصطلاح چهره شده‌اند، از آنان تقلید می‌کنند و تیپ و فرم رفتار و پوشش و آداب آنها را برای خود برمی‌گزینند. به عنوان نمونه، بسیاری از نوجوانان و جوانانی که دنبال کسب شهرت و تشخص هستند از عقل و فکر خودشان بهره نمی‌گیرند و سعی می‌کنند از افرادی در جامعه که دارای شهرت و محبوبیتی هستند تقلید کنند و در گزینش مد لباس و اصلاح و آرایش ظاهر خود و حتی سبک راه رفتن از آنان تبعیت می‌کنند. بی‌تردید چنین تقلیدی که از افراد فاقد اندیشه سالم سر می‌زند، از پشتوانه منطقی برخوردار نیست. چنین افرادی، یا حوصله کافی برای فکر کردن و اندیشیدن ندارند، یا هنوز عقلشان به رشد کافی نرسیده که راهشان را با استدلال عقلانی برگزینند. آنان چون دلشان می‌خواهد که در جامعه مورد توجه قرار گیرند، به کسانی اقتدا می‌کنند که به نحوی در جامعه مورد توجه هستند.

ج - تقلید در راستای منافع حزبی و جناحی

گاهی افرادی می‌دانند که اندیشه و یا رفتاری نادرست است و عقل آن را نمی‌پسندد و نه فقط فایده‌ای ندارد بلکه زیان هم دارد، اما به جهت تأمین منافع شخصی و گروهی و دستیابی به لذت‌های زودگذر حاضرند از آن رفتار و کردار غلط تقلید کنند. برخی در شرایط اجتماعی و یا بین‌المللی خاصی قرار گرفته‌اند که منافع شخصی، گروهی و حزب و جناح خود را در پذیرش فکر و رفتاری می‌بینند که بیگانگان به آنها دیکته می‌کنند و لذا حاضر می‌گردند پا روی عقل، استقلال و ارزش‌های خود بگذارند و از آن فکر و رفتار باطل تبعیت کنند؛ بلکه به ترویج آن نیز بپردازند. بی‌شک این انگیزه برای تقلید، بی‌ارزش‌تر و حقیرتر از انگیزه حفظ آثار و سنت‌های نیاکان و نیز کسب شهرت و اعتبار اجتماعی برای تقلید است. در دوران مشروطیت، عده‌ای سیاست‌مدار غرب‌زده که پیش قراول اجرای دسیسه‌ها و نقشه‌های غرب در کشور ما بودند، به صراحت می‌گفتند که ایران وقتی ترقی می‌کند که از مغز سر تا ناخن پا فرنگی شود. امروز نیز عده‌ای منافق که تظاهر به مسلمانی می‌کنند، همین باور را دارند منتها چون شهامت ندارند که به صراحت نیت خود را فاش کنند، حرف خود را در لفافه می‌زنند.

انگیزه‌های تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه (تقلید جاهل از جاهل و یا تقلید عالم از جاهل)، نشانه وابستگی فکری است و این، عوامل و انگیزه‌های متعددی دارد:

یک- عدم بلوغ فکری

ممکن است کسانی از نظر جسمی بالغ باشند؛ اما تا آخر عمر به بلوغ فکری نرسند؛ به همین دلیل همیشه در زندگی پیرو این و آن شده، چشم بسته به دنبال دیگران باشند و گاه در راه‌های متضاد حرکت کنند. راه مبارزه با این نوع تقلید بالا بردن سطح فرهنگ جامعه است.

دو- شخصیت زدگی

گاهی انسان، کسی را به عنوان قهرمان شکست ناپذیر پنداشته و در برابر حرکات و رفتار او، هیچ حق اظهار نظری بر نمی‌تابد و چشم و گوش بسته به دنبال وی حرکت می‌کند و گاهی به طور ناخودآگاه، طرز برخی از هنر پیشه‌ها، خواننده‌ها و یا ورزشکاران می‌شوند و به دنبال آنان می‌شتابند.

سه - علاقه شدید و نیاکان و پیشینیان

عشق به بزرگان و شخصیت‌ها همیشه در تاریخ به چشم می‌خورد و آنها مدل و الگو قرار گرفته، از تجربیات و افکار آنها استفاده شده، اساس تمدن‌های بعد و موفقیت‌های بعدی می‌گردد، اما اگر این عشق، فکری را از تلاش و تکاپو باز دارد و انسان را محدود کند، به گونه‌ای که نتواند حتی در کوچک‌ترین مراحل زندگی تصمیم بگیرد و از عقلش بهره‌برد، مانع بزرگی برای فکری و رشد او خواهد شد. راز عدم پیروی بسیاری از انسان‌ها از پیامبران در همین جا نهفته است و علت و عقب ماندگی بسیاری از جامعه‌ها را باید در عشق‌های کور، باز دارنده و تعصب آمیز افراد نسبت به گذشتگان و بزرگانی جست و جو کرد که بر اندیشه‌های آنان حکومت می‌کنند.

قرآن کریم از زبان کفاری که به بیماری شخصیت زدگی و تقلید از نیاکان دچار شده بودند، نقل می‌کند که آنها در روز رستاخیز اعتراف خواهند کرد که بر اثر اطاعت بی چون و چرا از شخصیت‌های بزرگ قوم خود، به ضلالت و گمراهی کشانده شده بودند:

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ» (احزاب، ۶۷) و گویند: پروردگارا! ما مهتران و بزرگان خود را فرمان بردیم؛ پس ما را گمراه کردند.

چهار - گروه گرایی یا تعصب‌های قومی

این گونه گرایش‌ها نیز موجب شود که انسان، چشم و گوش بسته به دنبال گروه، حزب، قبیله و دار و دسته خود حرکت کند و هر چه آنها گویند، تکرار نموده، هرگز به حوزه تجزیه و تحلیل مسائل و استقلال در تفکر وارد نشود و با این تقلید کور و تعصب آمیز، در میان افکار حزب و گروه مورد علاقه اش محصور بماند.

پنج- برداشتهای ناروا از دین

معرفی نادرست دین و ارائه تحلیل‌های مغرضانه، یکی از عوامل دین‌گریزی است. تفسیرهای ناروا از قضا و قدر، صبر، فرج، توسل، شفاعت، زیارت، جبر و اختیار و مانند این‌ها دستاویزی برای فرار از برخی آموزه‌های دینی است. این جاست که ضرورت دریافت دین از مبادی صحیح و رجوع به متخصصان آگاه رخ می‌نماید. مردم در شرایط فعلی از دین و دینداری مطالب خردمند و معقول می‌طلبند و نمی‌توانند با تکیه بر خرافات، جعلیات و مطالب غیر منطقی باورهای خود را مستحکم کنند.

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَعِمَادُ الدِّينِ التَّقْوَةُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱، ۲۱۶) برای هر چیزی ستونی است و ستون دین نیز فهمیدن و آگاهی است.

امام باقر (ع) فرمودند: «الدِّينُ وَاسِعٌ وَلَكِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهَالَتِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۱، ۴۰۵) دین گسترده است اما خوارج از جهالت خودشان آن را سخت گرفتند.

جعل حدیث

تبیین صحیح مفاهیم دینی و زدودن دین از خرافات و مطالب مجعول، وظیفه مهم مسلمانان و اندیشمندان دینی است؛ و متأسفانه در طول تاریخ، افرادی به انگیزه‌های مختلف و دواعی گوناگون اقدام به وضع احادیث و جای دادن آنها در بین منابع اسلامی نمودند.

از فعالیت‌های دشمنان برای نامعقول جلوه دادن چهره اسلام، مسئله جعل حدیث است. اینان چون دیدند چهره زیبای اسلام، دل‌های مردمان را به راحتی تسخیر می‌کند، دست به جعل احادیثی می‌زدند که منجر به دل‌آزردگی و رمیدگی مردم می‌شد. به عنوان مثال، ابن ابی-

العوجاء قبل از آن که مجازات شود و به سزای اعمال خویش برسد، گفت: به خدا قسم! در میان شما بیش از چهل هزار حدیث ساختگی منتشر ساختم که حرام الهی را حلال و حلالش را حرام نشان نمی دهد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹، ۲، ۶۸۸)

دفاع نابخردانه از دین

دین باید با برهان و استدلال، تبیین و تبلیغ شود و با علم و عقل، ناهمگون و متضاد نباشد. یکی از علل دین گریزی این است که برخی از دین داران، دین را نامعقول جلوه می دهند و یا نمی توانند از دین و آرمان های دینی، معقول و منطقی دفاع کنند؛ این خود سبب می شود که گروهی جذب دین نشده، به خاطر پاره ای از مسائل نابخردانه و استدلال های نادرست، از دین بگریزند.

۶- انحراف وابستگان به دین

برخی از افراد با مشاهده و معاشرت با دینداران ظاهر ساز و ملاحظه اعمال ناپسند آنان از دین فرار می کنند. و عملکرد آنان را به حساب دین گذاشته و نسبت به دین و دستورات آن بی توجهی می کنند. و پیش از آن که مآثر از استدلال های آنها در راستای لزوم دینداری بهره مند شوند تحت تاثیر منش و رفتارها قرار می گیرند. که در نهایت نیز خودشان متضرر می شوند.

حضرت امیر (ع) فرمودند: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمٍ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْتِلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (نهج البلاغه ح ۷۳)

آنکس که خود را برای مردم پیشوا قرار می دهد، پس بر اوست که قبل از تعلیم دیگران به تعلیم خویش اقدام کند و ادب کردن او بر کردارش، مقدم بر ادب کردن او با زبانش باشد و کسی که خود را تربیت و ادب می کند، بزرگداشت و تجلیل او سزاوارتر است از کسی که دیگران را تعلیم و ادب می کند.

از این رو قرآن ابتدا دعوت به اصلاح نفس، سپس تربیت خانواده و فرزندان می نماید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم، ۶) ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید.

قرآن در مورد زنان پیامبر، عمل نادرست و یا صحیح آنها را با دو برابر اجر یا کیفر می داند زیرا گناه آنان تاثیر اجتماعی بیشتری دارد و عملکردشان مورد توجه خاص و عام است. که امام صادق (ع) به یکی از وابستگان خود فرمودند: «خَرَجَ الْعَطَاءُ فِي أَيَّامِ الْمَنْصُورِ، وَأَقَامَ الشُّقْرَانِيُّ - مِنْ وَكْدِ شُقْرَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِيَابِهِ أَيَّامًا لَا يَصِلُ إِلَيْهِ عَطَاؤُهُ؛ فَخَرَجَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مِنْ عِنْدِ الْمَنْصُورِ، فَقَامَ الشُّقْرَانِيُّ إِلَيْهِ، فَذَكَرَ لَهُ حَاجَتَهُ، فَرحَّبَ بِهِ، ثُمَّ دَخَلَ ثَانِيًا إِلَى الْمَنْصُورِ، وَ خَرَجَ وَ عَطَاءُ الشُّقْرَانِيِّ فِي كُمِهِ فَصَبَّهَ فِي كُمِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا شُقْرَانُ، إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ، وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا، وَ إِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ، وَ هُوَ مِنْكَ أَقْبَحُ لِمَكَانِكَ مِنَّا.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۷، ۳۴۹) در ایام منصور دوانیقی، مقرری پرداخت می شد. شخصی به نام شقرانی از نوادگان شقران، آزاد شده پیامبر (ص)، به دربار منصور آمد و چند روز در آنجا اقامت کرد، ولی مقرری اش پرداخت نشد. از قضا، امام صادق (ع) از پیش منصور بیرون آمد و شقرانی حاجت خود را با ایشان در میان گذاشت. امام به او خوشامد گفت و به نزد منصور بازگشت و پس از دقایقی برگشت و مقرری شقرانی را که در آستینی داشت، در آستین وی ریخت و فرمود: ای شقران! خوبی از همگان خوب است اما از تو خوب تر؛ به دلیل انتسابت به ما و زشتی، از همگان زشت است، اما از تو زشت تر، به دلیل انتسابت به ما.

پیروان مکتب اهل بیت (ع) و شیعیان نیز باید شباهت عمل خویش را به اهل بیت حفظ کنند تا در میان مسلمانان شاحص باشند. امام صادق (ع) فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَ الْإِجْتِهَادِ لِلَّهِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَ طَوْلِ السُّجُودِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ... فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَ صَدَقَ الْحَدِيثَ وَ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَ حَسَّنَ خَلْقَهُ مَعَ النَّاسِ، قِيلَ: هَذَا جَعْفَرِيٌّ، فَيَسْرُنِي ذَلِكَ وَ يَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ السُّرُورُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ وَ إِذَا كَانَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ دَخَلَ عَلَيَّ بَلَاءُهُ وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ؛» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ۸، ۳۸۹) من شما را به تقوای الهی و پرهیزکاری در دینتان و تلاش و کوشش در راه خدا و راستگویی و امانت داری و سجده های طولانی و نیکو همسایه داری و... سفارش می کنم؛ زیرا هر گاه کسی از شما در دینش ورع داشته باشد و راست بگوید و امانت را رد کند و اخلاقش را با مردم نیکو گرداند، مردم می گویند: این «جعفری مذهب» است و این مرا شادمان می سازد و از بابت آن شادمان می شوم و می گویند: این است روش ادب (و تربیت) امام صادق (ع)، ولی اگر بر خلاف این باشد، گرفتاری آن به من می رسد و گفته می شود که این هم اثر تربیتی امام صادق (ع) است.

البته نمی توان همه بستگان دین را مبرا از عیب تصور کرد، حتی در میان فرزندان و همسران انبیاء نیز افراد ناصالح بودند و از طرفی نمی توان تاثیر منفی عملکرد باطل عالمان، مسئولان و وابستگان به دین را منکر شد؛ اما با این همه باید آگاهی دادن به مردم، دامن دین را از این گونه افراد جدا کرد.

۷- مسئولیت گریزی

میل به راحت طلبی و آزادی بدون قید و شرط یکی از عواملی است که انسانها را از دینداری جدا و از الحاد رونمایی می کند و انسان موجودی مسئولیت پذیر است و نمی تواند در مقابل خدا، جامعه و خود بی توجه و بی تفاوت باشد؛ و لازمه مسئولیت پذیری خود را در قید انجام دستورات دینی و تقید به بایدها و نبایدها می بیند؛ و قرآن در این زمینه می فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرَهُ أَمَامَهُ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (قیامت، ۵-۶) انسان شک در معاد ندارد بلکه او می خواهد آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت در تمام عمر گناه کند. از این رو می پرسد قیامت کی خواهد بود.

اسلام برای آزادی انسانها شرایطی را قایل است. که آزادی دیگران را با خطر مواجه نکند. قرآن در این زمینه می فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس، ۹۹) و اگر پروردگار تو می خواست قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگرند.

رسول خدا (ص) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَطَاعُ بِإِكْرَاهٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۷، ۱۴۳) افراد آلوده و بدکار از آزادی سوء استفاده نموده و آن را بدون پذیرش شرائط خواهانند؛ و نتیجه این بینش غلط فرار از دین و انکار آن می شود.

۸- دوستان نامناسب و ناهمگون

انسان موجودی اجتماعی است و دوست دارد در جامعه و در کنار مردم زندگی کند. با آنان انس بگیرد و رابطه برقرار نماید. دوست یابی یک هنر است، دوست، همدم تنهایی انسان، شریک غم و شادی، بازوی یاری رسان و تکیه گاه در گرفتاری هاست. نگهداری دوست و حفظ پیوندها یک هنر است.

علی (ع) می فرماید: «أَعَزُّ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنْ إِكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعَزُّ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ» (نهج البلاغه، ح ۱۱) عاجزترین مردم کسی است که از انتخاب دوست و یافتن برادر ناتوان باشد و ناتوان تر از او کسی است که دوستان خود را نتواند نگه دارد.

تاثیر پذیری افراد از رفتار و منش دوستان فراوان و غیر قابل انکار است که رسول خدا (ص) می فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» (طوسی، ۱۴۱۴، ۵۱۸، ح ۱۱۳۵) آدمی بر دین (روش) دوست خود است. پس هر یک از شما باید بنگرد که چه کسی را به دوستی می گزیند.

برخی دوزخیان در صحرای محشر متوجه خطر دوست نامناسب شده و می گویند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (فرقان، ۲۸) ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم.

مصاحبت و همراهی با افراد بی مبالات، بی دین و فاسد، دین و دنیای انسان را تباه میکند و انسان را به ورطه نابودی و هلاکت می کشاند. حضرت علی (ع): «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنَّتَنِ حَمَلَتْ نَتْنًا» (نهج البلاغه، ح ۱۲۳) همنشینی با بدان، بوی بد آورد، همانطور که هرگاه باد بر بوی ناخوش گذر کند، آن بوی ناخوش را همراه سازد.

حضرت علی (ع) در روایت دیگری می فرماید: «تَوَقَّؤُا الْبُرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَ تَلَقَّؤُهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفَعْلِهِ فِي الْأَشْجَارِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُوقِرُ» (نهج البلاغه، نامه ۶۹) دوستی با صالحان و عاقلان مانند قرار گرفتن در معرض نسیم بهاری است که زنده کننده و به بار نشاننده است و دوستی با نادانان و جاهلان مثل قرار گرفتن در معرض سوز پاییزی است که خشک کننده و نابود کننده است.

دوستی با شرارت باعث کسب شر می شود.

رسول خدا (ص) فرمودند: «مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الدَّارِيِّ إِنْ لَمْ يُحْذِكْ مِنْ عِطْرِهِ عِلْقَكَ مِنْ رِيحِهِ، وَ مَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ كَمَثَلِ الْكَبِيرِ إِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ مِنْ شَرِّهِ» (شعیری، بی تا، ۱۸۳) حکایت همنشین صالح مثل عطار است که اگر از عطر خود تو را بهره مند نسازد، بوی خوش آن در تو آویزد و مثل همنشین بد مانند کوره آهنگری است، گر چه لباس تو را نسوزاند ولی بوی کوره به تو می رسد.

مهم ترین و حساس ترین مقطعی که برای دوستیابی و تأثیر مثبت یا منفی آن در انسان به وقوع می پیوندد در دوران نوجوانی و جوانی است. در این دوران احساس می شود که روابط جوان با والدین کم رنگ تر شده و حتی احتمال اینکه او به نفع دوستان در مقابل والدین قرار گیرد وجود دارد. والدین باید با در نظر گرفتن خصوصیات شخصیتی جوان، با درایت و ظرافت مانع برخوردها شده و سعی نمایند میزان صمیمیت و همدلی خود را با فرزند خویش افزایش دهند. در این دوران طبق فرموده امام که فرمود: «حَلِيفُ الْهُمُومِ وَ قَرِينُ الْأَحْزَانِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) هم سوگند اندوه های - جان آزار - و غمها را همنشین است.

دوستان نقش مهمی در زندگی انسانها دارند. در همین باره، می توان به روایتی از رسول خدا (ص) تمسک جست: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ» (حرعاملی، ۱۳۹۱، ۴، ۲۰۷) به همین دلیل است که گاهی یک فرد فاسق در مدتی کوتاه گروه زیادی را از دین بی زار می کند.

در تأیید مطلب مزبور می‌توان به برخی از آیات که بیانگر شکوه و شکایت اهل دوزخ از دوستان و اطرافیان خود می‌باشند، اشاره کرد: «... يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» (فرقان: ۲۷ و ۲۸) این آیه با صراحت تمام، به نقش گروه‌های صمیمی (دوستان و اطرافیان) فاسد در گمراهی و دین‌گریزی اشاره می‌کند.

۹- فقر و تنگدستی

یکی از عواملی که به طور غیر مستقیم به تضعیف باورها و سستی در دینداری منجر می‌شود، فقر و تهیدستی است. روایات بسیاری فقر مالی را زمینه‌ساز بی‌دینی، کفر و فسادهای اخلاقی می‌داند. پیامبر اکرم (ص) از فقر و کفر در کنار هم به خدا پناه می‌برد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخَزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (هندی متقی، ۱۴۰۹، ج ۶، ۴۹۳، ح ۱۶۶۸۷) در بیان دیگری می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالْدِينِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ اتَّعَدَلِ الدِّينَ بِالْكَفْرِ قَالَ نَعَمْ» (صدوق، صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ۵۲۸) به خدا پناه می‌برم از کفر و بدهی، گفته شد یا رسول الله آیا قرض را با کفر برابر می‌دانیم؟ فرمودند بلی. امیرالمومنین (ع) در بیان بلندی این رابطه را چنین ترسیم نموده است. «يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ» (نهج البلاغه، خ ۳۱۱) ای فرزند بیم دارم که تو فقیر شوی، پس به خدا پناه ببر از فقر. زیرا فقر سبب نقص در دین است و سرگردانی عقل و ایجاد کننده دشمنی است.

چه جرم‌ها که به واسطه فقر صورت می‌گیرد. چه انحرافات که ریشه مالی دارد و چه فسادها و سرقت‌ها و آدم کشی‌ها که ضعف بنیان‌های مالی موجب آن گردیده است. اینجاست که فقر مرگ اکبر خوانده شده است. حتی هوش و خرد افراد را از عملکرد ناتوان می‌کند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفُطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ» (نهج البلاغه، ج ۳) فقر انسان باهوش و زیرک را از بیان حجت گنگ می‌کند.

۱۰- هوا و هوس

یکی دیگر از عوامل دین‌گریزی هوا و هوس است و به عبارت دیگر، عامل اصلی یک دستاورد خود انسان است؛ نه عوامل جبری محیط. از نظر قرآن کارهای ناشایست انسان در قالب‌های ظلم، کفر، اسراف و فسق، سبب بروز بیماری در اندیشه و روان آدمی گشته، مانعی محکم در راه گرایش به دین و خداوند است.

در این آیات دقت کنید:

«وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» (عنکبوت، آیه ۴۷) و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (عنکبوت، آیه ۴۹) و جز ظالمان (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند.

«وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» (لقمان، آیه ۳۲) و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی‌کند. «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل، ۱۴) و با آنکه پیش نفس خود به یقین دانستند که آنها معجزه خداست باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند.

موانعی که در این آیات بیان شده است، همگی به خود انسان بر می‌گردد و نتیجه عمل کرد آدمی است؛ نه اموری که از اختیار انسان خارج باشد:

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (آل عمران، ۱۸۲) آن (عذاب) به سبب کارهایی است که دست‌های شما از پیش فرستاد و خدا نسبت به بندگان ستمگر نیست.

اگر خداوند بداند که جهل مردم و جبر محیط، موجب خلاف کاری و انحراف کسی شده است و او در صورت روشن شدن حق از آن پیروی می‌کند، یقیناً خداوند راهی برای خروج از محیط و شناخت حق برای او می‌گشاید و حقیقت را به او می‌نمایاند.

خداوند در قرآن پس از آن که افرادی را که با حجاب مانع شناخت، از معرفت حقایق هستی محروم شده‌اند، به عنوان بدترین جنبندگان بر می‌شمارد و سپس می‌فرماید:

«وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (انفال، ۲۳) اگر خداوند خیری در آنان می‌دانست، حقایق را به آنان می‌فهماند و اگر (در حالی که دل‌هایشان شنوایی ندارد)

شنوایشان می‌ساخت، هر آینه روی گردان شده بر می‌گشتند.

بنابر این، اساس دین‌گریزی و ریشه‌های اصلی آن را باید در رفتار و کردار آزادانه انسان جست و جو کرد: نه اموری که از اختیار او خارج است.

تذکر این نکته لازم است که همان گونه که انجام معاصی و گناه نمی گذارد انسان به طرف خدا گام بر دارد و مانعی در راه گرایش به دین و دین داری است، برای کسانی که متدین به مذهب و دین هستند، نیز این خطر وجود دارد که اگر مرتکب گناه و کبایر شوند، به تدریج به ورطه بی دینی و دین ستیزی کشانده شوند که این مطلب، از آیه سوره روم به خوبی استفاده می شود.

ما برخی از کسانی را مشاهده می کنیم که خود را پیرو دین می دانند؛ ولی در انجام برخی امور دینی کوتاهی کرده، زیر بار نمی روند و پس از دقت و بررسی در می یابیم که اینان به خاطر آلودگی به گناهی که مرتکب آن می شوند، دچار این حالت شده اند و اگر آن را تدارک ننمایند، این گونه نیست که گناه و هوسرانی، فقط مانع گرویدن به دین گردد؛ بلکه دین داران را نیز از دایره دین بیرون می راند و به ورطه بی دینی می کشاند.

راه کارهای رفع دین گریزی را در مقاله آتی پیگیر باشید.

نتیجه گیری

با توجه به مباحث ارائه شده، چنین می‌توان نتیجه گرفت که از عوامل اصلی دین‌گریزی جوانان ناسازگاری میان قول و عمل کسانی است که به طرف دین دعوت می‌کنند. عوامل دیگری از جمله غفلت، جهل و عدم تفکر جوانان در باره دین و یا تهاجم فرهنگی نیز تأثیر اساسی و فراوانی در این فرایند دارند. به هر حال از بهترین و اصلی‌ترین راه‌ها برای جلوگیری از دین‌گریزی جوانان نشان دادن یک الگوی مناسب برای جوان می‌باشد و منادیان دین و کسانی که به طرف دین دعوت می‌کنند باید پیش از اینکه جامعه را تبلیغ کنند به فکر تزکیه و تهذیب نفس خود باشند تا مشمول آیه شریفه «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۲) نگردند. البته نباید از عوامل دیگر نیز غفلت کرد که هر یک به نوبه خود عامل مهمی برای دین‌گریزی جوانان می‌باشد.

در مسئله گرایش به فرهنگ غرب نیز عدم شناخت صحیح از فرهنگ غرب به عنوان عامل اصلی بیان شده است و مشکلات اقتصادی در داخل و آزادی ابتذال موجود در غرب در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

بنابراین، با توجه به این عوامل، راه کارهایی که برای جلوگیری از این دو می‌توان بیان کرد، تقویت بینش دینی و سیاسی جوانان و زدودن فقر اقتصادی و ارائه الگوهای مناسب به جوانان می‌باشد و علت‌های دیگر در اولویت‌ها و رتبه‌های بعدی قرار دارند.

منابع

قران

نهج البلاغه

- حرعاملی، شیخ محمدبن الحسن: وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث، بیروت ق.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، دین گریزی چرا؟ موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، چاپ اول، نجف، مطبعه حیدریه، بی تا
- شکوهی، علی، ۱۳۹۳، عوامل و ریشه های دین گریزی از منظر قران و روایات، بوستان کتاب، قم.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، داوری، ۱۳۸۵ش.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمد ابن یعقوب، الفروع من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- متقی هندی، علی، کنز العمال، به کوشش بکری حیانی و صفوت سقا، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی، صدرا، تهران، ۱۳۵۸.
- موسوی بجنوردی، سید محمد کاظم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹، مرکز دایره المعارف، تهران.
- هندی، علاء الدین علی المتقی، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.